

ابو القاسم حبیب‌اللهی «نوید»

تأثیر زبان و ادبیات فارسی در زبان عربی

شاید بعضی تصور کنند که آشنائی و ارتباط ایرانیان با تازیان بعد از اسلام صورت گرفته است در صورتی که چنین نیست. ایرانیان مدتها پیش از ظهور اسلام با اعراب آشنا بودند.

چنانکه در تاریخ طبری و دیگر تواریخ مسطور است در ابتدای پادشاهی شاپور ذوالاکتاف عربها به سرحدات ایران تجاوز کردند. شاپور چون به سن رشد رسید اول کاری که کرد بیرون کردن اعراب از مرزهای ایران بود و بطوریکه نوشته‌اند از آنان انتقام شدیدی کشید و کشتار زیادی کرد و شانه‌های آنان را سوراخ کرد و بدین سبب او را ذوالاکتاف لقب داده‌اند. و نیز طبری و مسعودی نوشته‌اند که یزدگرد سیم پسرش بهرام را که بعدها به بهرام گور ملقب شد به منذر بن نعمان سپرد و حکومت اعراب را به او داد.

منذر بهرام را با خود به بلاد عرب برد و برای او قصری بنام خورنق بنا کرد بهرام سالها میان اعراب بسر برد و آداب و زبان عرب آموخت مسعودی در مروج الذهب دو قطعه شعر عربی از او نقل می‌کند و سپس می‌نویسد او را به عربی و فارسی اشعار بسیار است که در اینجا برای مراعات اختصار از ذکر آنها صرف نظر کردم.

آل مندر از طرف پادشاهان ساسانی همیشه بر حیره و اطراف آن حکومت داشتند داستان نعمان بن مندر که خسرو پرویز بعلت رنجشی که از او داشت او را در زیر پای پیل انداخت مشهور است چنانکه این بیت خاقانی مشعر بر همین معنی است :

از اسب پیاده شو بر نطع زمین رخ نه

زیر پی پیلش بین شه مات شده نعمان

ایرانیان علاوه بر عراق و اطراف آن سالها نیز بر یمن حکومت داشتند چنانکه در سیره ابن هشام مذکور است . پس از آنکه حبشیها بر یمن استیلا یافتند و مدتی در آنجا حکمرانی کردند، مردم یمن از ظلم و تعدی آنان بجان آمدند و بالاخره یکی از اشراف یمن بنام سیف بن ذی یزن برای آزادی یمن و خارج کردن حبشیها قیام کرد و چون به تنهایی از عهده آنان بر نمی آمد ابتدا از قیصر روم کمک خواست . قیصر به بهانه اینکه حبشیها با او هم مذهب یعنی مسیحی بودند از کمک کردن به او امتناع ورزید . سیف بن ذی یزن چون از قیصر مایوس شد بوسیله نعمان بن مندر به دربار انوشیروان راه یافت و از او درخواست کرد که سپاهی با او بفرستد تا یمن را از تصرف حبشیها خارج کرده و به تصرف ایرانیان دهد . انوشیروان گفت یمن از ما دور است و در تصرف و تملک آن فایده ای متصور نیست و من نمی خواهم سپاهی را برای این کار در خطر بیفکنم سپس امر کرد مقداری سیم و زر و جامه به سیف بن ذی یزن بدهند ، سیف چون از حضور کسری بیرون آمد آنچه را به او بخشیده بود بین مردم قسمت کرد . چون این خبر به انوشیروان رسید او را دو مرتبه احضار کرد و علت این بخشش را از او پرسید سیف گفت من حاجتی به سیم و زر ندارم زیرا کوههای مملکت من پر از سیم و زر است من محتاج مردانی هستم که به من کمک کنند این

مطلب را برای آن گفت که انوشیروان را به تصرف یمن ترغیب کند انوشیروان پس از شنیدن گفتار او مرزبانان خود را طلبید و در این باب با آنها مشورت کرد یکی از آنان گفت شاهنشاهی در زندانها زندانیان کشتنی بسیار هستند صلاح آن است که شهریار آنان را با سیف به یمن بفرستد. اگر کشته شوند به سزای خود رسیده اند و اگر پیروز شوند مملکتی بر ممالک شاهنشاهی اضافه خواهد شد انوشیروان این رای را پسندید و زندانیان را که عدۀ آنان به هشتصد نفر می رسید با سیف به یمن فرستاد و یکی از آنان را که از حیث سن و اصل و نسب بر دیگران برتری داشت بنام وهرز فرمانده آنان قرار داد و هشت کشتی در اختیار آنان قرار داد دو کشتی در بین راه غرق شد و شش کشتی بساحل عدن رسید پس از جنگی که بین سپاه ایران و حبشیها واقع شد مسروق بن ابرهه بدست وهرز کشته شد و یمن به تصرف ایرانیان در آمد و حبشیها را پس از هفتاد و دو سال حکومت از آنجا خارج کردند و از آن تاریخ به بعد تا ظهور اسلام یمن در تصرف ایرانیان بود و آخرین حاکم ایرانی آنجا شخصی بود بنام باذان و پس از آن یمن به تصرف مسلمانان در آمد.

با روایتی که ذکر کردیم مقداری لغت فارسی در زبان عربی از همان زمان راه یافت که اگرچه در ابتدا اندک بود بعدها رو به ازدیاد گذاشت چنانکه در قرآن هم بعضی لغات فارسی آمده است که مفسران آنها را ذکر کرده اند مانند ابریق جمع ابریق و استبرق و تنور و سجین و سرادق سندس و مشک و یاقوت و مرجان و مقالید و غیره و بعدها لغات فارسی و دیگر لغات در زبان عربی زیاد شد و بعضی دانشمندان آن لغات را جمع آوری کردند که مشهورترین کتابها در این باب کتاب المعرب من الکلام الأعجمی تألیف ابومنصور جوالیقی متوفی بسال ۵۴۰ هـ می باشد.

اعراب از همان زمان که بر سرزمین پهناور ایران مستولی شدند برای اداره آن محتاج به ایرانیان شدند و بسیاری از قواعد و قوانین مملکت‌داری را از آنان آموختند، چنانکه ابن‌خلدون می‌نویسد خلیفه دوم موقعی که سپاهیان را بجنگ می‌فرستاد و بهر يك حقوقی را که معین شده بود میداد هر زمان (یکی از سرداران ایرانی که قبلاً والی خوزستان بود و در آن موقع در مدینه بود) به او گفت اگر عده‌ای از این سپاهیان در میدان جنگ حاضر نشوند، چه کس از غیبت آنها اطلاع خواهد یافت خلیفه از او پرسید برای این کار چه تدبیری باید اندیشید هر زمان گفت باید مانند ایرانیان دیوانی تأسیس کرد که در آن اسامی يك يك از سپاهیان و آنچه دریافت داشته‌اند نوشته شود تا در موقع عرض سپاه هر يك را به اسم و رسم بخوانند و اگر کسی حاضر نبود بدانند، خلیفه به گفته او عمل کرد. دیوان مالیات و خراج نیز مدتها بتوسط ایرانیان اداره می‌شد تا اینکه در حکومت حجاج بن یوسف بتوسط بکنفر ایرانی بعربی برگردانده شد و نیز طبری می‌نویسد که در زمان همان خلیفه شخصی طلبی از کسی داشت که درسند، موقع پرداخت آن ماه شعبان نوشته شده بود خلیفه پرسید مقصود کدام شعبان است؟ آیا شعبانی که اکنون در آن هستیم یا شعبانی که بعد خواهد آمد؟ جمعی که در آنجا حضور داشتند گفتند ایرانیان در نوشته‌های خود سال و ماه و روز را قید می‌کنند و آنرا تاریخ می‌نامند خلیفه دستور داد که برای مسلمانان نیز تاریخی وضع کنند و ابتدای آن را از هجرت پیغمبر صلوات الله علیه و آله وسلم قرار دهند.

تأثیر و نفوذ فرهنگ و آداب و افکار ایرانی در زبان و ادبیات عرب از اواخر قرن اول شروع شد.

ادبیات عرب در دوره جاهلی عبارت از قصاید یا قطعاتی بود که

شاعر در مکارم و مفاخر قبیله خود می‌سرود و بدین جهت شاعر در قبیله اهمیت خاصی داشت و زبان او بمنزله سلاحی بود که بر علیه دشمنان قبیله بکار برده می‌شد.

قصاید جاهلی اگرچه از حیث ترکیبات لغوی و بیان احساس قوی است لکن از جهت افکار اصیل و تخیل ضعیف است و اغلب مضامین آن مشابه و یکنواخت می‌باشد و اغلب وصف چیزهایی است که اعراب در زندگانی بیابانی خود با آن سروکار داشته‌اند اغلب با وصف یا خطاب به اطلال و دمن یعنی خرابه‌های خانه‌ها یا آثار باقی مانده کوچ‌کنندگان شروع می‌شود و بعد وصف شتر یا اسب و بیابان و گاهی وصف معشوق و اغلب به ذکر مفاخر قبیله و اظهار شجاعت و حماسه ختم می‌شود. افکار عالی و معنویات به ندرت در آنها یافت می‌شود. در دوره امویان نیز تغییری در شعر عربی پیدا نشد و سبک همان سبک جاهلی بود تغییر فاحش و آشکاری که در ادبیات عرب پیدا شد از زمانی بود که ایرانیان به زبان عربی آشنائی کامل یافتند و افکار و عقاید خود را به زبان عربی نوشتند و کتابهای فارسی را به عربی ترجمه کردند.

ابن الندیم در کتاب الفهرست نزدیک به بیست نفر از ایرانیان را نام می‌برد که کتابهای فارسی را به عربی نقل می‌کردند و چندین کتاب را نیز نام می‌برد که از فارسی به عربی ترجمه شده است، متأسفانه از آن کتابها بجز معدودی فعلاً در دست نیست.

ابن طیفور در تاریخ بغداد شرحی از زبان عتابی شاعر نقل می‌کند که دلیل بر آن است که در قرن دوم و سوم کتاب زیادی به زبان پهلوی در شهرهای ایران موجود بوده است، ابن طیفور از قول یکی از ادیبان که به زبان فارسی و عربی آشنائی داشته است نقل می‌کند که می‌گوید:

روزی در مجلس عبدالله بن طاهر در خراسان حاضر بودم و عتابی شاعر نیز آنجا بود، من با غلام خود چند کلمه به فارسی گفتم عتابی نیز به فارسی با من سخن گفت و باعث تعجب من شد. به او گفتم چطور شده است که تو فارسی آموخته‌ای گفت من چندین سفر به مرو کردم که در آنجا کتابهایی که به زبان فارسی است بخوانم و اخیراً نیز برای خواندن چند کتاب که قبلاً نخوانده بودم به آنجا سفر کردم.

می‌گویند من به او گفتم چه فایده‌ای از خواندن کتابهای فارسی دیده‌ای عتابی این عبارت را گفت هل المعانی الا لهم و الالفاظ لنا گفت مگر نه چنین است که معانی و افکار همه از آن ایرانیان است و الفاظ از ما و بطوری که ابن طیفور می‌نویسد در مرو کتابخانه‌ای از زمان اقامت یزدگرد در آنجا موجود بود است.

مشهورترین و فصیح‌ترین مترجمی که کتابهای پهلوی را به عربی ترجمه کرده است عبدالله بن مقفع است که اسم اصلی او روزبه می‌باشد کتابهایی که او ترجمه کرده است به نقل ابن الندیم عبارت از اینهاست:

کتاب خدای نامه، کتاب آئین نامه، کاپله و دمنه، کتاب تاج، کتاب الادب الکبیر و الادب الصغیر. کتاب کليلة چنانکه می‌دانیم کتابی است که ظاهراً از زبان حیوانات نوشته شده است لکن در آن هزاران نکته دقیق و پند و حکمت نهفته است، کتاب الادب الصغیر کتابی است بسیار فصیح در حکمت عملی که در دستور زندگانی و آداب معاشرت و مجالست با هر طبقه کمتر کتابی به جامعیت آن نوشته شده است و با وجود اینکه بیش از هزار سال از تألیف آن می‌گذرد دستورات آن هنوز هم عملی و بکار مردم امروز هم می‌آید و پیدا است که نتیجه افکار و تجارب ملت بزرگی است که سالها در مهد تمدن می‌زیسته و دارای فرهنگی عظیم و قدیم بوده است.

باری ترجمه اینگونه کتب از زبان فارسی و همچنین کتابهای دیگری از زبان یونانی و سریانی به عربی باعث شد که زبان عرب از آن حالت خمود و خشکی زمان جاهلیت به زبانی روان و سلیس و نرم تبدیل شود بطوری که بعدها عالمان و نویسندگان همه علوم متداوله و دقیقترین مطالب و رقیقترین احساسات را به آن زبان بنویسند و تعداد مؤلفات و کتبی که به آن زبان نوشته شده است از هر زبانی بیشتر باشد.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی